



هشت مارس روز جهانی زن، نماد رزم توفنده‌ی زنان برای رهایی گرامی باد

نماد این روز و مبارزه زنان برای رهایی از ستم و تبعیض تبدیل کردند. بلشویک‌ها نیز سال‌ها پیش از انقلاب کبیر اکتبر برابری کامل حقوقی زن و مرد را در برنامه خود گنجانیده بودند و در نخستین قانون اساسی دولت شوراهای به سال ۱۹۱۸، زنان برای اولین بار بدون شرط دارایی و تحصیلات از حق

در صفحه ۳

شرکت‌کنندگان در دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست که در سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ دانمارک برگزار گردید، با پیشنهاد کلارز تکین کمونیست مبارز آلمانی ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام کردند. در دورانی که زنان حتی از حق رای برخوردار نبودند، این زنان کمونیست بودند که مشعل مبارزه برای برابری زن و مرد و رفع تبعیض جنسیتی را برافروختند و ۸ مارس را به

کردها، سوریه؛ فرجامی تلخ و آینده‌ای تیره و تار

بعد از فروپاشی رژیم پیشین سوریه و فرار بشار اسد، وضعیت اداره این کشور و آینده کردهای سوریه در ابهام و ناروشنی فرو رفت. با کناره‌گیری بشار اسد و قدرت‌گیری آرام و بی‌سر و صدای گروه اسلام‌گرای هیئت تحریر شام (HTS) در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ که هردو محصول توافقات پشت پرده قدرت‌های بزرگ و ارتجاع منطقه بود، توازن قوای قبلی و موقعیت گروه‌بندی‌های داخلی سوریه نیز برهم خورد. سقوط بشار اسد موقعیت بسیار مناسبی برای دخالت‌های دولت فاشیستی ترکیه در سوریه و پیشبرد اهداف توسعه‌طلبانه آن ایجاد نمود. شبه نظامیان مرتجع وابسته به دولت ترکیه، به سرعت در نیروهای مسلح هیئت تحریر شام یا همان نیروی مسلح تازه مسلط یافته بر سوریه ادغام شد. مجموعه‌ای از اسلام‌گرایان و مرتجعان زیر چتر نیروهای مسلح وابسته به هیئت تحریر شام با همان "النصره" سابق گرد آمدند و بیشتر پست‌های مهم ارتشی یا کشوری را اشغال نمودند.

در این تحولات، ترکیه از این فرصت برخوردار شد که علاوه بر بمباران مناطق کرد نشین سوریه و کشتار مردم کرد سوریه از طریق حملات هوایی و نیز کشتار و تجاوز و اشغالگری نیروی زمینی خود، از طریق نفوذ و حضور گسترده در نیروهای مسلح رسمی سوریه نیز اهداف نژاد پرستانه خود را دنبال کند. قدرت جدیدی که در سوریه روی کار آمد، گرچه هنوز شکل نهایی را به خود نگرفته است، اما در اساس از لحاظ ماهوی چندان تفاوتی با نمونه‌های قبلی مانند القاعده و داعش ندارد و در واقع زائیده همین‌هاست.

با این تحولات، کردهای سوریه و نیروهای دموکراتیک کرد سوریه از دو جهت زیر شدیدترین فشارها و ناامنی قرار گرفتند. از یک سو ترکیه به حملات وحشیانه زمینی و بیشتر بمباران‌های هوایی خود ادامه داده است. بمباران نیروگاه برق، انبارهای گندم و آذوقه، باغ‌ها و

در صفحه ۲

گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

در صفحه ۹

سیر قهقرائی دستمزد در غیاب مبارزه متشکل کارگران

در صفحه ۴

مهاجران افغانستان زیر تیغ نژادپرستی جمهوری اسلامی

موج افغان ستیزی در جمهوری اسلامی شتاب گرفته است. این موج فزاینده که از شهریور ماه گذشته بر اساس طرح مجلس ارتجاع اسلامی تحت عنوان محدودیت‌های سراسری جدید بر «اتباع خارجی» کلید خورد، اکنون به شیوه‌ای کاملاً نژادپرستانه به زندگی کاری و معیشتی آنان نیز سرایت کرده است. شیوه‌های جدیدی از ستم و سرکوب و اعمال تبعیضات نژادی که این روزها در گستره وسیعتری بر سر کارگران افغانی ساکن ایران آوار شده است.

در صفحه ۱۲

گرانی در مان و ارزانی جان! لغو آموزش به زبان اجباری

جمهوری اسلامی یکی از ستمکارترین رژیم‌های سیاسی تمام دوران موجودیت نظام سرمایه‌داری در عرصه جهانی است که به‌حق باید آن را در کنار رژیم‌های فاشیستی جهان قرارداد. در ایران، به‌استثنای طبقه‌ای که دولت دینی حاکم پاسدار منافع آن است، عموم مردم ایران به اشکال مختلف با ستمگری‌های وحشیانه این رژیم ارتجاعی ضد انسانی مواجه‌اند. کمتر کشوری را در سراسر جهان می‌توان سراغ گرفت که در آن این‌همه بی‌حقوقی، تبعیض، زندان، شکنجه، کشتار و اعدام وجود داشته باشد. دیکتاتوری عریان طبقه حاکم بر ایران، عموم توده‌های مردم ایران را از آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک و انسانی خود محروم کرده است. اما گروه‌های اجتماعی بزرگی از مردم ساکن ایران هستند که علاوه بر ستم‌های عمومی که همگان با آن‌ها مواجه‌اند، با تبعیض‌ها، ستم‌ها و سرکوب‌های ویژه نیز روبه‌رو هستند.

در صفحه ۷

در آستانه نوروز و سال نو که کارگران و توده‌های زحمتکش با گرانی و تورم و فقر و هزینه‌های سرسام‌آور دست و پنجه نرم می‌کنند، خبر رشد ۴۶ درصدی تعرفه خدمات پزشکی در سال ۱۴۰۴ نیز اعلام شد. مجرب‌رضا ظفرقندی وزیر بهداشت با اعلام این خبر گفت این افزایش ۴۶ درصدی، در شورای عالی بیمه سلامت به تصویب رسیده و دولت نیز با آن موافقت کرده است. تعرفه خدمات پزشکی شامل خدمات تصویربرداری، آزمایشگاهی، تجهیزات پزشکی، دارو، هتلینگ و پرستاری است که تأثیرات مستقیمی بر سلامت و جان میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان دارد و ناتوانانی‌شان در پرداخت هزینه‌های نجومی بهداشت و درمان را تشدید می‌کند. اما دامنه این تأثیرات وسیعتر و فاجعه‌بارتر است، زیرا رشد ۴۶ درصدی تعرفه‌های پزشکی شامل دستمزد پزشکان نیست و لذا افزایش ویزیت پزشکان نیز جداگانه تعیین

در صفحه ۶

کردها، سوریه؛ فرجامی تلخ و آینده ای تیره و تار

سربناه مردم کرد و ادامه کشتار. از سوی دیگر از طرف مرتجعین تازه به قدرت خزیده نیز مستقیم و غیر مستقیم زیر فشار قرار گرفته اند. نه فقط ترکیه نژاد پرست، بلکه مرتجعین حاکم به رهبری احمد الشرع نیز مخالف خود گردانی کردها هستند که از سال ۲۰۱۲ در شمال شرق سوریه به همت زنان و مردان مبارز کرد برپا شده است. تحولات این منطقه سوریه در زمینه مشارکت فعال زنان در امور جامعه، برابری حقوق زن و مرد، ایجاد شوراهای و نهادهای محلی و اداره امور توسط خود مردم، ترویج اندیشه های آزادیخواهانه و برابری طلبانه و نظیر آن خار بزرگی در چشم اردوغان و مرتجعین حاکم بر سوریه است.

دولت فاشیست ترکیه و مرتجعین حاکم بر سوریه، از هردوسوی کردستان سوریه، آشکار و نهان بر فشارها و محدودیت ها علیه مردم کرد افزودند. امنیت کردها بیش از پیش به خطر افتاد. ناامنی در سوریه به ویژه خطرهایی که کردها را تهدید می کرد، سبب شده که تنها ظرف دو - سه هفته، مطابق گزارش "دفتر سازمان ملل برای هماهنگی امور بشر دوستانه"، بیش از صد هزار نفر که اکثریت آن ها کرد هستند به قلمرو اداره خود گردان شمال و شرق سوریه پناه برند. در حالیکه کوچ مردم کرد به شمال شرق سوریه (روژاوا) ادامه دارد، اما وضعیت مردم کرد در این منطقه از ناحیه تهدیدات گوناگون به ویژه تهدیدات دولت متجاوز ترکیه بسیار مخاطره آمیز شده است. این در حالی است که احمدالشرع رئیس حکومت سوریه نیز چند بار بر ضرورت ادغام گروه های مسلح در ارتش رسمی و واحد، تأکید نموده و در واقع غیر مستقیم خواهان خلع سلاح کردها شده است.

دیدارهایی نیز میان نیروهای دموکراتیک سوریه و رهبران کردها با احمدالشرع در همین رابطه صورت گرفت. گرچه مظلوم عبدی فرمانده نیروهای دموکراتیک سوریه دیدار با احمدالشرع را "مثبت" خواند اما این نوع دیدارها نتایج چندان در بر نداشته است. در حالیکه حکومت مرکزی بر خلع سلاح کردها یا ادغام نیروهای مسلح کرد در ارتش رسمی زیر کنترل دولت اصرار می ورزد، کرد ها نیز بر مسلح ماندن خویش پا فشاری می کنند. این دست آن دست کردن حکومت ارتجاعی سوریه در مقابله همه جانبه با کردها و برچیدن نیروی مسلح کرد، از آن روست که این حکومت هنوز دوره انتقالی را پشت سر نگذاشته گرچه مقدمات چنین تحولی را آغاز کرده است.

کردها و نیروهای دموکراتیک سوریه

(SDF) از همان لحظات اولیه پس از سقوط بشار اسد، خواهان مشارکت در تدوین قانون اساسی و عضویت در کمیسیون تهیه پیش نویس قانون اساسی بوده و در برابر فشارهای مستقیم و غیرمستقیم برای خلع سلاح خویش مقاومت و با آن مخالفت نموده اند. کردهای سوریه شفاف و روشن اعلام کرده اند "چگونه می توانیم خودمان را خلع سلاح کنیم وقتی هر روز تهدید می شویم؟" و خلع سلاح را، خود زنی و خود کشی خوانده اند.

احمدالشرع به اصطلاح رئیس جمهور کنونی سوریه و همراهان وی برای قطعیت بخشیدن این موضوع و جهت گیری های عمومی در آینده، "کنگره گفتگوهای ملی سوریه" را تدارک دید. گفته شد که در این "کنگره" که ۷ اسفند برگزار شد، صداها تن از شخصیت ها شرکت داشته اند. اما از کردها به این "کنگره" دعوت نشده بود. صالح مسلم، از رهبران کرد عضو شورای ریاست حزب اتحاد دموکراتیک، تأکید کرد "کمیته مقدماتی تعیین شده برای برپایی همایش ملی سوریه، صرفاً برای جلب رضایت برخی اطراف خارجی تشکیل شده و نماینده تمامی طیف های مردم سوریه نیست". بیانیه پایانی این "کنگره" همانطور که از قبل پیش بینی می شد، خواستار "انحصار سلاح در دست دولت و ایجاد ارتشی حرفه ای و ملی" شد. بیانیه همچنین خواهان "غیرقانونی اعلام شدن هر گروه مسلح خارج از چارچوب نهادهای رسمی" شد.

نیازی به توضیح نیست که روی سخن این بیانیه قبل از هرکس، نیروهای دموکراتیک سوریه به رهبری کردها و در کنار آن برخی گروه های کوچک تری بود که پس از سقوط بشار اسد سلاح های خود را همچنان حفظ کرده اند.

احمدالشرع از این "کنگره" به عنوان نقطه عطف مهمی در انتقال دموکراتیک و فراگیر و بازسازی دولت یاد کرد. وی که پیش از آن نیز عنوان کرده بود نیروهای مسلح باید در "ارتش ملی" ادغام شوند، پس از این کنگره نیز بر آن تأکید کرد. اما شورای ملی کردهای سوریه "بلا فاصله نسبت به نحوه برگزاری این "کنگره" اعتراض نمود و آن را نقض حق مشارکت ملی کرد ها خواند. کردها که به این "کنگره" حتی دعوت نشده بودند، آن را نماینده مردم سوریه ندانسته و اعلام کردند نتایج آن را نیز نخواهند پذیرفت.

گرچه پیشنهادات این کنگره" و مفاد بیانیه پایانی آن هنوز به معنای عمل به آن نیست و این پیشنهادات قرار است توسط دولت انتقالی

جدید که قرار است قدرت را در سوریه بدست گیرد (انتقال قدرت قرار بود در اول مارس صورت گیرد) بررسی شود، اما کنه ماجرا خیلی شفاف و روشن است؛ خلع سلاح کردها!

مجموعه ای از تحولات در سطح منطقه و در خود سوریه، آینده این کشور و بیش از آن، آینده کردهای سوریه را در پرده ضخیمی از ابهام و در وضعیت بی ثباتی غیر قابل وصفی قرار داده است. کردهای سوریه فقط از بابت حملات رژیم نژاد پرست ترکیه و تلفات جانی و مالی و تخریب نهاد ها و اماکنی که طی ۱۲ سال گذشته با خون و رنج و زحمت و از خود گذشتگی آن را برپا داشته اند و تشدید فشار و ناامنی از ناحیه حکومت مرکزی سوریه نیست که در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار گرفته اند، اکنون موجودیت کردهای سوریه در جایگاه یک جریان خود گردان نیز به کلی زیر سؤال رفته است. واقعیت این است که کرد های سوریه در لحظه کنونی در محاصره بسیار بدی گرفتار آمده اند. نه می توانند با حکومت مرکزی جدید سوریه و حامیان همدست آن مانند ارتجاع عرب و دولت ترکیه وارد یک نبرد کارساز شوند، مستقلانه روی پای خود بایستند و از دستاوردهای خود محافظت کنند و نه می توانند سلاح ها را بر زمین بگذارند و خود را در حکومت ارتجاعی مرکزی منحل کنند. وضعیت بسیار پیچیده و مشکلی که راهی برای حل آن دیده نمی شود.

اما درست در همین لحظات بن بست گونه است که ما شاهد یک چرخش بزرگ در اندیشه و سیاست یگانه رهبر بزرگ کردهای ترکیه و کل نیروهای پ.ک.ک هستیم. پیام شوک برانگیز و تسلیم طلبانه عبدالله اوجلان رهبر بلا منازع حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) خطاب به نیروهای این حزب و شاخه های مختلف پ.ک.ک مبنی بر کنار گذاشتن سلاح و مبارزه مسلحانه و انحلال حزب، زلزله بزرگی در میان کرد ها هم در ترکیه، هم در سوریه و هم به احتمال خیلی زیاد در ایران را در پی داشت.

ماجرا از چند ماه پیش و زمانی آغاز شد که "دولت باغچلی" رهبر حزب ناسیونالیست و راست گرای "حرکت ملی" ترکیه، و متحد سیاسی اردوغان در پائیز سال گذشته مطرح کرد اوجلان می تواند در صورت رد خشونت و انحلال سازمانش از زندان آزاد شود! وی همچنین در مراسم افتتاح پارلمان در اول اکتبر، به طور غیر معمول با نمایندگان " حزب برابری و دموکراسی خلق ها " (DEM) که طرفدار کردهاست دست داد! اردغان نیز از باغچلی حمایت کرد و از " فرصت تاریخی" برای "صلح" در صفحه ۱۰

هشت مارس روز جهانی زن، نماد رزم توفنده‌ی زنان برای رهایی گرامی باد



اما شعله‌ای که برافروخته شده بود خاموش نشد، مقاومت و مبارزه زنان با مقاومت در برابر حجاب اجباری ادامه یافت، پرچمی که برافراشته شده بود با خون سرخ قهرمانان جنبش، بر زمین نیفتاد.

در طول دو سالی که از جنبش "زن، زندگی، آزادی" می‌گذرد، جمهوری اسلامی با تمام ابزارهایش از قوانین ارتجاعی تا چماق‌بستان انتظامی، از متروها تا خیابان‌ها و با قتل آرمیتاها، سعی کرد بار دیگر حجاب اجباری را به زنان تحمیل کند. حجابی که به نماد ستم و تبعیض در ایران تبدیل شده است و زنان و دختران بی‌باک و شجاع ما در مبارزه برای رهایی آن‌ها را به شعله‌های آتش سپرده بودند. اما ددمنشان پست و حقیر حتی با فرمان خامنه‌ای جلاد نتوانستند زنان قهرمانی را که به قدرت خود باور کرده بودند، به عقب برانند و حجاب اجباری این نماد زشت نابرابری و تبعیض را به آن‌ها تحمیل کنند. نه تنها مقاومت در برابر حجاب اجباری، بلکه امروز در عموم جنبش‌های اجتماعی نقش و حضور زنان بسیار پُررنگ و ستودنی است، نقشی که ریشه در ستم وحشیانه علیه زنان در طول این سال‌های سیاه داشته است. جنبش "زن، زندگی، آزادی" گرچه خود را به دروازه‌های انقلاب رساند و امیدها را بارور کرد، اما به انقلاب منجر نشد. شرط پیروزی انقلاب، حضور متشکل طبقه کارگر و گذار از اعتراضات خیابانی به اعتصاب عمومی سیاسی است. راه رهایی زن نیز از همین مسیر می‌گذرد.

راه رهایی زن در اتحاد جنبش زنان برای رهایی با طبقه کارگر است که به دلیل موقعیت خود در مناسبات حاکم قادر است با خواباندن چرخ تولید، در عمل زمینه‌ی اتحاد و ورود میلیون‌ها انسان به مبارزه مستقیم با حکومت را فراهم کند. فراموش نکنیم که منافع طبقه کارگر نیز در مسیر مبارزه برای لغو استعمار و نفی ستم، رهایی زن، تحقق مطالبات آن‌ها و رفع تمامی تبعیضاتی است که علیه آن‌ها در جوامع طبقاتی بوجود آمده است. به همین دلیل است که در برنامه فوری حکومت شورایی بر رفع تبعیض جنسیتی علیه زنان و برابری در تمامی عرصه‌های زندگی تاکید شده است. از همین رو جنبش زنان باید توجه ویژه‌ای به ضرورت اتحاد با جنبش توانمند و طبقاتی کارگران کند. این راه پیروزی‌ست. این مسیر رهایی‌ست.



مصوبه پارلمان حق سقط جنین وارد قانون اساسی فرانسه شد، این نمایندگان حزب راست افراطی "اجتماع ملی" بودند که با آن در پارلمان مخالفت کردند.

در ایران نیز حکومت مذهبی و استبدادی جمهوری اسلامی با وضع قوانین و اتخاذ سیاست‌های ضد زن، زنان را حتی از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم کرده است، جالب اما این است که استدلالات جمهوری اسلامی برای وضع این قوانین در بسیاری از مواقع با استدلالات نئوفاشیست‌ها از یک جنس هستند، از جمله در رابطه با وظیفه‌ای که آن‌ها برای زن در "خانواده سنتی" و "مقدس"شان قائل هستند.

بهرغم تمام تبعیضات و تزییقات، زنان ایران، از دختران نوجوان و جوان تا زنان سالمند، با مبارزات سلحشورانه‌ی خود نه تنها نقش بسیار برجسته‌ای در مبارزات مردم ستم‌دیده‌ی ایران برای رهایی ایفا کرده‌اند، بلکه به سمبل و نماد مبارزه زنان برای رهایی و برابری جنسیتی در جهان امروز تبدیل شدند.

در طول تاریخ و همپای مبارزات زنان در جهان برای برابری جنسیتی و رفع تبعیض، زنان ایران نیز به این مبارزه پیوستند. با استقرار نظم سرمایه‌داری این مبارزه گسترش یافت و با برقراری حکومت اسلامی این مبارزات اوج گرفت. جنبش زنان اگرچه با شکست انقلاب در نیمه‌ی سال ۶۰ مانند دیگر جنبش‌های اجتماعی افت کرد، اما با وارد شدن جامعه به دورانی انقلابی از دی‌ماه ۹۶، مبارزه زنان بار دیگر اوج گرفت و این‌بار زنان حتی نقشی بی‌مانند در تاریخ مبارزات زنان ایران ایفا کردند. به‌گونه‌ای که در پی قیام آبان ۹۸، مزدوران رسانه‌ای و مقامات بزدل و ضد زن رژیم نیز بارها به نقش برجسته و رهبری‌کننده‌ی زنان در مبارزات پرشکوه و دل‌آورانه‌ی مردم ستم‌دیده‌ی ایران، اعتراف کردند.

جنبش "زن، زندگی، آزادی" اوج مبارزات دلیرانه زنان برای رهایی بود که چندین ماه کاخ‌های ستم رژیم ضد زن جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد. از زنان بی‌باکی که خون سرخشان بر خیابان‌ها جاری گشت و پرچم مقاومت و مبارزه مردم شد تا هزاران زنی که در زندان‌های ستمکاران پرچم مقاومت را برافراشتند، شکنجه‌ها شدند، تحقیرها شدند، اما هربار سربلند برخاستند.

از نیکایا می‌گوییم و از یلداها. از حدیث و غزاله، از سارینا و حنانه، از نسیم و بهار و بهناز و مانده، از ستاره تاجیک نوجوان ۱۷ ساله‌ی افغان، از هستی ۷ ساله و مونای ۸ ساله، و بالاخره ژینا، مهسا امینی. از همه‌ی آن‌ها گل‌های سرخ فراموش نشدنی. از همه‌ی آن‌ها که قلب سرخ خود را نثار رهایی زن کردند. همه‌ی آن زنان و مردان بی‌باک و جنگجو.

رژیم ددمنش جمهوری اسلامی اگرچه در جریان جنبش "زن، زندگی، آزادی" به وحشیانه‌ترین روشی دست به جنایت زد، صدها نفر را به قتل رساند و هزاران نفر را به زندان کشید، و اگرچه جنبش بعد از ۴ ماه فراموش نشدنی فروکش کرد،

رأی برابر با مردان برخوردار گردیدند. دستمزد زنان و مردان برابر گشت، حق سقط جنین به رسمیت شناخته شد، خشونت خانگی ممنوع و مستوجب مجازات شدید گردید.

۱۱۵ سال از ۸ مارس ۱۹۱۰ می‌گذرد و در تمام این سال‌ها مبارزات پُرشور و قهرمانانه‌ی زنان برای رفع تبعیض جنسیتی و برابری در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ادامه داشته است. در بسیاری از کشورها، زنان توانستند به دستاوردهایی مهم دست یابند، هر چند که به برابری کامل نرسیدند. در برخی از کشورها نیز از جمله ایران و افغانستان وضعیت زنان اما به وخامت گرایید. حتی در سال‌های اخیر و با قدرت‌گیری نئوفاشیست‌ها در اروپا و آمریکا، هجوم به دستاوردهای مبارزات زنان به پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری گسترش یافت. هجومی که با مقاومت شدید زنان مبارز و برابری‌طلب روبرو گشته است.

ترامپ و ترامپیسم برجسته‌ترین نمونه حاضر از ظهور نئوفاشیسمی است که تهاجم به دستاوردهای تاکنونی زنان را در دستور کار خود قرار داده است. دستور کاری که راست افراطی یا همان نئوفاشیست‌ها در تمام کشورها با هم مشترک هستند. مخالفت با حق سقط جنین، مخالفت با دستمزد برابر زن و مرد، ایجاد مانع در رفع تبعیضات جنسیتی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، تقدیس "خانواده سنتی" که در آن نقش زن در خانواده خانهداری و آوردن بچه تعریف شده است، از جمله این سیاست‌هاست که موجب افزایش نابرابری بین زن و مرد شده و عواقب خاص خود از جمله عدم استقلال اقتصادی و افزایش خشونت علیه زنان را با خود به همراه می‌آوردند.

برای نمونه حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (آ.اف.د) که در انتخابات اخیر پارلمانی این کشور در مقام دوم قرار گرفت، مدام از هواداران خود می‌خواهد تا برای مقابله با مهاجران، بچه‌دار شوند و قانون "خانواده سفیدپوستان" را زنده نگاه دارند. مانند نازی‌ها که وظیفه زنان آلمانی را آوردن هر چه بیشتر فرزند برای نسل جدیدی از "آلمانی‌های خالص" می‌دانستند و به زنان آلمانی که تعداد زیادی بچه به دنیا می‌آوردند جوایزی همچون مدال "صلیب مادر" می‌دادند.

ترامپ در مدت کوتاهی که بار دیگر بر مسند ریاست جمهوری آمریکا نشسته است، با سرعت چهره‌ی زن‌ستیز خود را با لغو قوانینی که برای بهبود برابری جنسیتی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود، عریان ساخت. برکناری اولین زن فرمانده نیروی دریایی در ارتش آمریکا، قطع کمک‌های مالی به سازمان‌هایی که برای رفع تبعیضات جنسی و مقابله با خشونت جنسی فعالیت می‌کنند، از جمله اقدامات این روزهای ترامپ فاشیست و مردسالار است. محدود کردن حق سقط جنین از جمله در آمریکا، ایتالیا و لهستان یک نمونه دیگر از اقدامات راست‌های نئوفاشیست است. در فرانسه نیز که سال گذشته (۴ مارس ۲۰۲۴) با

سیر قهرقرائی دستمزد در غیاب مبارزه متشکل کارگران

در شرایطی که وضعیت معیشتی کارگران، مزدبگیران و توده‌های زحمتکش به سطح بی‌سابقه‌ای سقوط کرده است دولت و سرمایه‌داران با بکارگیری عوامل ضدکارگری «خانه‌ی کارگر» و سایر تشکل‌های وابسته سیرک سالانه‌ی «مباحث سه‌جانبه افزایش دستمزد» را براه انداخته‌اند. لشکری از کارگزاران نظام، از رسانه‌های وابسته گرفته تا مشاطه‌گران ضدکارگری بازارگرمی می‌کنند تا به کارگران بباوراندند که دستمزد در مذاکرات «سه‌جانبه»‌ای تعیین می‌شود که یک طرف آن «نمایندگان کارگری» هستند، طرف مقابل سرمایه‌داران، و دولت نیز به عنوان نهاد «بی‌طرف» در آن شرکت دارد. قرار است در روزهای پایان سال، با اعلام رقمی به عنوان حداقل دستمزد زندگی کارگران و خانواده‌هایشان در سال آینده در فقر و فلاکت بیشتری فرو رود. سه‌جانبه‌گرایی ساز و کار مورد تایید سازمان جهانی کار (ای ال او) برای تعیین دستمزد است. در جوامعی که فعالیت اتحادیه‌ها و سندیکاها برسمیت شناخته شده، در مذاکرات سه‌جانبه تلاش می‌شود سطحی از دستمزد پذیرفته شود که از تنش در محیط کار و اعتراض و اعتصاب‌های کارگری جلوگیری کند، به شکل‌گیری اعتصاب‌های «وحشی» (خارج از قوانین اتحادیه‌ها) نیانجامد و شورش بی‌واسطه کارگران را در پی نداشته باشد.

در ایران، «مذاکرات مزدی» کاریکاتوری از مذاکرات سه‌جانبه است. دولت به عنوان بزرگترین کارفرما تعیین‌کننده‌ی اصلی دستمزد است. در کنار دولت، سرمایه‌داران بخش خصوص هستند و امنیتی‌های خانه‌کارگر و انجمن‌های صنفی نیز نقشی جز زینت‌المجالس ندارند. گرچه مزد کارگر درصد ناچیزی از قیمت تمام شده (بین ۳ تا ۱۳ درصد) را شامل می‌شود اما سرمایه‌داران و دولت حاضر نیستند سرسوزنی از سودهای خود بکاهند و مزد کارگران را متناسب با هزینه معیشت خانوار تعیین کنند. در چنین نشستی حتی اگر نمایندگان واقعی کارگران به جای مزدوران خانه‌کارگر می‌نشستند نیز بدون پشتوانه‌ی کارگری قادر نبودند تا به عنوان فروشنده نیروی کار خواست خود را به دولت و سرمایه‌داران تحمیل کنند.

نتیجه «سه‌جانبه‌گرایی» در تعیین دستمزد وضعیتی است که امروز شاهد آن هستیم. در یک سو تورم افسارگسیخته قیمت کالاها بویژه مواد غذایی، بهداشت و درمان و مسکن است در سوی دیگر دستمزد ناچیز و قدرت خرید واقعی کارگران که به طور روزمره کاهش می‌یابد.

احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی مدعی است امسال قرار است دستمزد متناسب با نرخ تورم تعیین شود و کارفرمایان هم با این مساله موافقت. اما راهکارهایی که او برمی‌شمرد زدن تیر خلاص به ضوابط حداقلی تعیین دستمزد و قانون کار است،

ابتدا ببینیم «سه‌جانبه‌گرایی» در شورای عالی کار در سال‌های گذشته چه دستاوردی برای کارگران داشته است. دستمزد واقعی و قدرت خرید کارگران در حال حاضر چقدر است و

برای رسیدن به سطح هزینه‌ها، چقدر باید باشد.

دستمزد اسمی، و قدرت خرید واقعی کارگران

نگاهی به تغییرات دستمزد در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که کارگران و سایر مزدبگیران که در اواخر دهه ۵۰ نیز وضعیت نامساعدی داشتند چگونه با کاهش دستمزد واقعی به فقر و تباهی سوق داده شده‌اند. مقایسه‌ی قیمت سکه طلا با حداقل دستمزد کارگران می‌تواند به عنوان یک شاخص برای سنجش قدرت خرید واقعی کارگران استفاده شود.

سال ۱۳۵۷، ارزش هر سکه طلا ۴۲۰ تومان بود و حداقل دستمزد کارگران ۶۳۰ تومان یعنی، معادل یک و نیم سکه طلا. سال ۵۸ افزایش نرخ تورم قیمت سکه طلا را به ۱۳۰۰ تومان رساند. در همین سال حداقل دستمزد کارگران به ۱۷۰۱ تومان افزایش یافت و با ارزش ۳/۱ (یک و سه دهم) سکه طلا برابر شد. از سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق افزایش ارزش سکه بر حداقل مزد پیشی گرفت. در سه سال اول جنگ دستمزد کارگران بر رقم ۱۹۰۵ تومان ثابت ماند اما بهای سکه به ۲۴۰۰ تومان رسید. با شتاب تورم و عدم افزایش متناسب حداقل دستمزد، قیمت سکه در پایان سال ۶۶ به بیش از ۵ برابر حداقل دستمزد رسید.

از سال ۶۷، شکاف میان بهای سکه و سطح دستمزد کمتر شد اما هیچگاه به سال ۵۸ نرسید. با تشدید بحران اقتصادی و تحریم‌ها روند نزولی دستمزد در برابر بهای سکه از سر گرفته شد. در سال ۱۳۹۱، در حالی که قیمت سکه یک میلیون و ۳۲۵ هزار تومان بود حداقل دستمزد کارگران ۳۹۰ هزار تومان تعیین شد یعنی ۲۹ درصد قیمت یک سکه.

در دولت اول روحانی با دخالت در تعیین نرخ طلا، روند افزایش قیمت سکه کند شد. سال ۹۴ در حالی که قیمت سکه ۹۳۶ هزار تومان بود حداقل دستمزد ۷۱۲ هزار تومان تعیین شد. اما کاهش مصنوعی بهای سکه به سرعت جبران شد. سال ۹۵، بهای سکه یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بود و شورای عالی کار حداقل دستمزد را ۸۱۲ هزار تومان تعیین کرد. این در حالی بود که ۱۳ تشکل کارگری در این سال هزینه معیشت خانوار را ۳ و نیم میلیون تومان اعلام کردند.

در سال ۹۹، بهای سکه از مرز ۱۰ میلیون تومان گذشت در حالی که حداقل دستمزد کارگران در این سال یک میلیون و ۸۳۵ هزار تعیین شد یعنی کمتر از ۲۰ درصد بهای یک سکه. سال ۱۴۰۳ در حالی که بهای هر سکه بیش از ۳۶ میلیون تومان بود در «مذاکرات سه‌جانبه شورای عالی کار» دستمزد کارگران ۷ میلیون و ۱۶۶ هزار تومان تعیین شد.

اکنون همزمان با مذاکرات شورای عالی کار بهای سکه حدود ۷۵ میلیون تومان است. وزیر کار از توافق کارفرمایان با دولت برای افزایش حداقل دستمزد متناسب با نرخ تورم گفته است.

باید دید منظور او چیست و قرار است تورم چه سالی مینا گرفته شود، سال ۴۵۸ اگر قرار باشد قدرت خرید کارگران به پیش از جنگ ارتجاعی برسد، حداقل دستمزد سال ۱۴۰۴ باید ۹۷ میلیون تومان باشد. دولت حتی اگر بخواهد سال ۹۱ را پایه بگیرد، باید حداقل دستمزد را به ۴۹ میلیون تومان برساند. اکنون اگر یک خانواده کارگری که بخواهد با استانداردهای ۱۳ سال پیش زندگی کند باید ماهانه بیش از ۴۸ میلیون تومان درآمد داشته باشد.

در صفحه ۵



سیر قهقرائی دستمزد در غیاب مبارزه متشکل کارگران

قرار است چه اتفاقی بیافتد؟

سازماندهی برای تحمیل افزایش دستمزد

است. اسفند سال ۱۳۹۴ بود که هزاران کارگر، معلم، بازنشسته و پرستار به هنگام بحث‌های شورای عالی کار مقابل مجلس تجمع کردند و خواستار افزایش سطح زندگی خود شدند. یکی از شعارها این بود: هزینه ۴ میلیون، حقوق ما یک میلیون. سازماندهندگان شرکتکنندگان را چند هزار نفر اعلام کردند.

سازماندهی چنین اعتراضی ضروری و ممکن است. نباید اجازه داد سرمایه‌داران و دولت در غیاب یک مبارزه متشکل کارگری ده‌ها میلیون کارگر و مزدبگیر و فرزندانشان را از حداقل‌های زندگی؛ غذا، مسکن، درمان و آموزش محروم کنند. معلمان، پرستاران، کارکنان دولت، کارگران بخش خصوصی و بازنشستگان همگی با معضل کاهش سطح زندگی و فقر و نداری روبرو هستند و نیازمند افزایش حقوق و بهبود وضعیت رفاهی خود هستند. باید این مبارزات را به هم پیوند داد. در غیر این صورت هیچ معجزه‌ای رخ نخواهد داد. گرایش سرمایه به پرداخت مزد کمتر است و تا آن جا که کارگران تحمل کنند به اعمال فشار از طریق کاهش مزد و افزایش ساعت کار ادامه می‌دهد. طبقه کارگر مادام که ناگزیر است نیروی کارش را بفروشد چاره‌ای جز این ندارد که از طریق اتحاد و تشکل برای بهبود شرایط فروش نیروی کار خود با سرمایه‌داران مبارزه کند. او نباید بردوار اجازه دهد استثمار شود زیرا حد واقعی استثمار، آستانه تحمل و انفعال طبقه کارگر است. آنچه نباید فراموش کرد، هدف غایی یعنی لغو کار مزدی است. باید با مبارزه متشکل حکومت اسلامی را برانداخت و زمینه‌های لغو کارمزدی را هموار کرد.

مبارزه برای افزایش دستمزد مادام که کارگر مجبور است برای گذران زندگی نیروی کارش را به سرمایه‌دار بفروشد جزئی روزمره از مبارزه اوست و در اکثریت قریب به اتفاق موارد مبارزه‌ای است برای تأمین هزینه معیشت کارگر و خانواده‌اش به سرمایه‌دار و نه بیشتر. این مبارزه نفس‌گیر برای موفقیت نیازمند استفاد از ظرفیت‌های سازماندهی سراسری است و از طریق مبارزه پراکنده و موردی در این یا آن واحد تولیدی به نتیجه نمی‌رسد. گواه این مساله مبارزه برای اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل است که سال‌هاست در واحدهای تولیدی و در رشته‌های مختلف صنعتی و خدماتی، و با عناوین دیگری از سوی پرستاران و معلمان جریان دارد اما در ۹ مورد از ۱۰ مورد به نتیجه نرسیده است. حکومت اسلامی و سرمایه‌داران ایران طبقه کارگر را از دو سو مورد هجوم قرار داده‌اند. با تعیین حداقل دستمزد چندین برابر زیر خط فقر کارگران ساده را به فقر و نیستی سوق می‌دهند و از سوی دیگر کارگران ماهر را با عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل به سطح کارگران ساده تنزل می‌دهند. این تهاجم به خانواده و نسل کارگر است. مقابله با این سطح تهاجم، نیازمند واکنش سراسری و تعرضی از سوی مهمترین بخش‌های کارگری است. ضروری است تشکل‌های مستقل کارگری و صنفی مبارزه‌ای را بر سر افزایش دستمزد سازمان دهند. امری که در توان جنبش کارگری ایران هست و در سال‌های گذشته نیز روی داده

شواهد نشان می‌دهد و گفته‌های وزیر کار هم گواه است که سال آینده تهاجم به طبقه کارگر تشدید خواهد شد. زمینه‌های آن از اکنون فراهم شده است. سن بازنشستگی کارگران افزایش یافته و آپین‌نامه اجرای آن هم ابلاغ شده است. طرح تحقیرآمیز توزیع کالابریگ برای ۷ دهک جامعه اعتراف به این مساله است که ۷ دهک جامعه گرسنه‌اند و به درجات مختلف در تأمین مایحتاج غذایی خود ناتوانند.

میزان حداقل دستمزد تنها ۱۳ میلیون مشمول قانون کار و خانواده‌هایشان را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد بلکه شاخص تعیین مستمری بازنشستگان تأمین اجتماعی و مزد کارگران خارج از شمول قانون کار نیز هست. حداقل حقوق ماهانه سال ۱۴۰۳، هفت میلیون و ۱۶۶ هزار تومان است. شورای عالی کار قرار است درصدی را به این مبلغ اضافه کند. دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۴، افزایش حقوق کارکنان ۲۰ درصد در نظر گرفته شده است. افزایش حقوق مزدبگیران نهادهای دولتی نیز ۲۰ درصد است که می‌تواند معیاری برای سنجش حدود حداقل دستمزد سال آینده باشد.

وزیر کار می‌گوید دولت دستمزد کارگران را به نرخ تورم نزدیک خواهد کرد. او و نماینده اتاق بازرگانی (تشکل سرمایه‌داران بخش خصوصی) برای دورزدن افزایش دستمزد تأکید را به جای «هزینه سید معیشت» بر نرخ تورم قرار داده و در برابر مزد سراسری، از مزد منطقه‌ای و رشته‌ای (صنفی) صحبت می‌کنند. وزیر کار می‌گوید: «تصمیم داریم با مشارکت استانداری، اتاق بازرگانی و نمایندگان تشکل‌های کارگری در هر استان حداقل یک صنف را به صورت مجزا تعیین دستمزد کنیم». عملی شدن این طرح (که چند سال است ابتدا مطرح و بعد تکذیب می‌شود) در غیاب قدرت اعتراض سراسری کارگران از طریق تشکل‌های قدرتمند وضع را از این که هست هم وخیم‌تر خواهد کرد.

رئیس اتاق بازرگانی تهران هم طی نامه‌ای ۱۰ ماده‌ای که در آستانه «مذاکرات مزدی» منتشر شده خواستار «اصلاح فرایند تعیین حداقل دستمزد» از طریق بازنگری در قانون کار، برداشتن بار هزینه‌های مسکن، بهداشت و درمان کارگران از دوش کارفرمایان، پرداخت جنسی بخشی از دستمزد کارگران در قالب اختصاص کالابریگ و ... شده است.

دولت و سرمایه‌داران که در مقاطع گوناگون با خارج کردن کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر و مناطق آزاد از شمول قانون کار، و رواج قراردادهای موقت به جای قرارداد ثابت کار بخش اعظم کارگران را به بهره‌کشی بدون هیچگونه پشوانه حقوقی سوق داده اند می‌خواهند حداقل‌بگیران رسمی فعلی را نیز با تعیین مزد استانی و مزد رشته‌ای از حداقل حقوق محروم کنند.

چاره کارگران

وحدت و تشکیلات است!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

گرانی در مان و ارزانی جان!

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

سوئد

۱۰۰۰ کرون	مراسم سیاهکل
-----------	--------------

دندانپزشکی، ناباروری و جراحی پلاستیک. همین منبع افزوده است که ۸۰ درصد «گردشگران سلامت» از عراق و افغانستان هستند و مابقی از جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و عمان.

سیستم بحران زده و طبقاتی بهداشت و درمان در ایران، با نبود و کمبود پرسنل و کادر درمانی از جمله پزشک و پرستار نیز مواجه است. شهرهای مناطق محروم، بیشترین آسیب را از این کمبود می بینند. طبق آمار منتشره در جام جم نیوز درحال حاضر ۹۱ شهرستان از ۴۵۰ شهرستان کشور، متخصص زنان و زایمان ندارند. توزیع متخصصان قلب و عروق یا جراحی عمومی نیز وضعیت نامساعدی دارد. این کمبود، دسترسی مردم به ابتدائی ترین خدمات درمانی نظیر مراجعه به پزشک را هر روز محدودتر کرده است. گرچه تعداد دقیق پزشکان - اعم از شاغل و غیر شاغل - در آمار ضد و نقیض نامشخص است، اما آمار منابع حکومتی حاکی از کمبود ۱۲ تا ۱۶ هزار پزشک در کشور است. در لا به لای همین آمار، اخیراً رئیس کل سازمان نظام پزشکی اعلام کرد که حدود ۳۰ هزار نفر در رشته پزشکی عمومی فارغ التحصیل شده اند اما در حوزه طبابت فعالیت نمی کنند. در یک مورد رئیس اتحادیه املاک تهران اعلام کرده که ۴۰۰ تن از صاحبان بنگاه املاک، مدرک پزشکی دارند، اما دقیقاً معلوم نیست که چه بر سر اشتغال سایر فارغ التحصیلان پزشکی آمده است و معلوم نیست تعداد پزشکانی که مهاجرت کرده اند، در کدام آمار منظور شده است.

دارو که به یمن حکومت جمهوری اسلامی به کالائی لوکس و کمیاب تبدیل شده است، یکی دیگر از معضلات سیستم درمان و بهداشت ایران است که زندگی و جان میلیونها انسان زحمتکش را به خطر انداخته است. افزایش مستمر قیمت دارو، کمیابی و نیایبی در بازار، وجود باندهای مافیائی خرید و فروش دارو، احتکار، ارسال داروهای موجود برای نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی همگی به بحران کمبود دارو در ایران ابعاد بی سابقه ای بخشیده است. بسیاری از بیماران از یافتن داروی مورد نیاز خود عاجزند. داروهای موجود نیز با قیمت های نجومی و گاه چندین و چند برابر در بازار سیاه نصیب کسانی می شود که جیب پر پول تری داشته باشند.

مجموعه عوامل فوق، سلامت میلیونها تن از توده های کارگر و زحمتکش را به خطر انداخته و تهدید می کند. چه بی شمار بیمارانی که در اثر ناتوانی پرداخت هزینه ها، درمان نشده و به ناچار بیمارستانها را ترک کرده اند. چه بیمارانی که در انتظار یافتن داروی مورد نیازشان، جان داده اند. چه بی شمار انسانهای زحمتکشی که گذرشان به پزشک و متخصص نیفتاده است. در این سیستم طبقاتی و غیر انسانی که سود و منفعت بر جان انسانها ارجحیت دارد، هر چه دارو، درمان و بهداشت گران تر م شود، جان انسانهایی که توان تأمین ابتدائی ترین نیازهای درمانی را ندارند، ارزانتر می شود.

می شود. تأثیرات غیر مستقیم افزایش ۴۶ درصدی تعرفه ها نیز فشار به مراتب بیشتری را به میلیونها تن از توده های زحمتکش وارد می آورد. سیستم بهداشت و درمان در جمهوری اسلامی، سیستمی است به غایت طبقاتی که در آن هر که پولش بیش، جانش با ارزش تر محسوب می شود. این سیستم نه سلامت محور، که سودمحور است. سیستمی که مافیای سپاه دهه هاست شریان های مهم اقتصادی اش را در دست گرفته و آن را به صنعتی پول ساز برای اعوان و انصار حکومت تبدیل کرده است. سیستمی که بهترین امکانات پزشکی و درمانی را برای قشر محدودی از ثروتمندان فراهم کرده اما میلیونها تن از مردم را از داشتن ابتدائی ترین امکانات و خدمات پزشکی عملاً محروم نموده است. سیستمی که داشتن و یا نداشتن بیمه پزشکی در عمل توفیر چندان برای افتخار فقیر و کم درآمد ندارد و بسیاری از مردم زمانی که با موانع و درهای بسته بیمارستانها و آزمایشگاه ها مواجه می شوند، بناچار عطای درمان و بهداشت را به لقای می بخشند. بطور مثال فردی که دارای بیمه پزشکی است در صورتی که در بیمارستان بستری شود، درصدی از هزینه ها را از جیب خود می پردازد که اصطلاحاً به آن فرانشیز گفته می شود. و مابقی، سهمی است که بیمه باید به بیمارستان پرداخت کند. به گفته سجاد صفوی معاون وزیر بهداشت سهم بیمار ۱۰ درصد و سهم بیمه ۹۰ درصد است. اما در عمل چه اتفاقی می افتد؟ بیمه ها برای پرداخت سهم خود، ماهها دیرکرد دارند و گاه ۱۰ تا ۱۲ ماه بعد سهم خود را به بیمارستانها پرداخت می کنند. نتیجه این که بیمارستانها، از پذیرش و ارائه خدمات درمانی به بیماران بیمه خودداری می کنند. طبیعی است میلیونها تن از توده های کارگر و زحمتکش که قادر به تأمین هزینه های کمر شکن نیستند، از درمان و بهداشت محروم می شوند. بیمارستانها نیز یا ورشکسته و تعطیل می شوند و یا به مراکز ی سودآوری و جذب بیماران پر درآمد داخلی و خارجی تبدیل می شوند.

سیستم سودمحور در حالیکه روز بروز اقتدار کم در آمد جامعه را از بهداشت و درمان محروم می کند، اما با کمک و یاری دولت، سفره عریض و پر زرق و برقی برای جذب بیماران ثروتمند خارجی پهن می کند. «گردشگر سلامت» پدیده ای است نوظهور که از سال ۱۴۰۰ تا کنون در ایران رونق یافته و با شتاب حیرت آوری رو به گسترش است. در مقاله ای که در این مورد در دنیای اقتصاد منتشر شده، در آمد ایران از «گردشگری سلامت» در سال ۱۴۰۱، بیش از یک میلیارد دلار ذکر شده است. تعداد مراجعین خارجی در سال ۱۴۰۱ حدود نیم میلیون نفر بوده و ظرف سه سال گذشته این تعداد سه برابر شده و به یک و نیم میلیون نفر رسیده است. در حال حاضر ۲۸۰ مرکز درمانی در ایران خدمات درمانی به بیماران خارجی ارائه می دهند. این خدمات عبارتند از



لغو آموزش به زبان اجباری

شاخص‌ترین نمونه آن نیز زنانند که ارتجاع حاکم با آن‌ها به‌عنوان انسان‌های درجه‌دو برخورد می‌کند، با تبعیض‌های متعدد روبه‌رو هستند و حتی زندگی روزمره آن‌ها تحت کنترل شدید و سرکوب‌های عریان مزدوران سرکوبگر نظامی، امنیتی و غیررسمی دولت استبدادی قرار دارد. نمونه دیگر آن، اقلیت‌های ملی ساکن ایران هستند که از جهات مختلف و به درجات متفاوت حقوق آن‌ها لگدمال شده و با تبعیض‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زبانی و حتی مذهبی مواجه‌اند. برخی از آن‌ها عامدانه، به دلایل سیاسی در محرومیت و عقب‌ماندگی نگهداشته شده و پیشرفت‌های اقتصادی-اجتماعی آن‌ها در قیاس با کل جامعه و مناطق دیگر در سطح بسیار پائینی قرار دارد و از نظر امکانات اجتماعی و رفاهی، آموزش و بهداشت در پایین‌ترین رده‌های کشور قرار دارند. تبعیض به درجه‌ای است که اقلیت‌های ملی ساکن ایران حتی از امکان تحصیل به زبان خودشان نیز محروم‌اند و پوشیده نیست که این تبعیض و ستمگری چه تأثیر وخیمی بر پیشرفت آن‌ها از جمله در زمینه فرهنگی برجای می‌گذارد. این سیاست ارتجاعی علیه بخش وسیعی از مردم ساکن کشور ایران، جزئی جدایی‌ناپذیر از ماهیت و سیاست‌های ارتجاعی و ضد انسانی جمهوری اسلامی است. از این‌رو نمی‌توان جز از طریق مبارزه برای برانداختن آن و استقرار دولتی که بی‌چون‌وچرا آزادی سیاسی و برابری حقوق را بپذیرد و عملی کند، به هرگونه ستم و تبعیض علیه اقلیت‌های ملی ساکن ایران پایان داد.

در هفته گذشته، سوم اسفند مصادف با ۲۱ فوریه که از سوی یونسکو به‌عنوان روز جهانی زبان مادری نام‌گذاری شده است و هم‌زمان رد لایحه گروهی از نمایندگان مجلس ارتجاع در مورد اختصاص دو ساعت از برنامه آموزشی در هفته به "تدریس ادبیات زبان‌های قومی و محلی در مدارس کشور" در محور بحث‌ها و مجادلات روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرار داشت. گروهی از نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی که هدفشان بزک کردن یک رژیم استبدادی است، روز چهارشنبه هشتم اسفندماه کلیات طرحی را در دستور کار مجلس قرار دادند که به گفته آن‌ها دو ساعت در هفته از برنامه‌های آموزشی به "تدریس ادبیات زبان‌های قومی و محلی در مدارس کشور" اختصاص یابد. به‌رغم این‌که هدف مدافعین این طرح مشخص است و در ماهیت آن‌ها نیست که بخواهند ستم و تبعیضی که بر میلیون‌ها تن از مردم ایران بر سر مسائل ملی، فرهنگی و زبانی اعمال می‌شود، برافند و آموزش و تحصیل آزادانه به زبان خود مردم این ملیت‌ها به مرحله اجرا درآید، اما این طرح از سوی جناح رقیب پذیرفته نشد و رد شد. سخنگوی کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی درباره این طرح گفت: "در اصل پانزدهم قانون اساسی بیان‌شده که زبان و خط رسمی کشور زبان فارسی است. کلیه متون رسمی ما و کتب درسی ما باید مبتنی بر زبان

فارسی باشد. در اصل پانزدهم قانون اساسی قیدشده که تدریس ادبیات زبان‌های قومی و محلی در کنار زبان فارسی در مدارس آزاد هست، یعنی این طرح کاملاً منطبق بر اصل پانزدهم قانون اساسی است و بلکه می‌تواند یکی از الزامات آن باشد." وی همچنین گفت: "در سند تحول بنیادین به‌نظام آموزش‌وپرورش اختیار داده‌شده است که می‌تواند و باید حداقل ۱۰ درصد و حداکثر ۲۰ درصد از برنامه‌های آموزشی خودش را برای معرفی حرفه‌ها، هنرها، آیین‌ها و رسومها مبتنی بر جغرافیا و مبتنی بر استان و درواقع با رعایت مناطق روستایی و عشایری به‌صورت اخص و ویژه انجام بدهد. حفظ هویت ملی، حفظ و تقویت هویت اسلامی ایرانی هدف اجرای این طرح است. همچنین دو ساعت از زمان آموزشی در مدارس به این طرح اختصاص پیدا خواهد کرد."

اما برای یک رژیم استبدادی که از مردم هراس دارد و تمام موجودیتش بر پایمال کردن حقوق انسانی مردم ایران قرارگرفته است، همین هم پذیرفتنی نیست. این‌که مردمی با زبان و سنت و فرهنگ ویژه‌ای بتوانند به زبان خود تحصیل کنند از دیدگاه ارتجاع یک مسئله امنیتی است.

مجمهدی شهریاری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع اسلامی در مخالفت با این طرح گفت: "در کشور ما قومیت‌های مختلفی زندگی می‌کنند و بعضاً فعالیت‌هایی برای تجزیه کشور انجام می‌دهند. در شرایط فعلی که نارضایتی‌ها گسترده است، به صلاح نیست خودمان این موضوعات را تشدید کنیم. این طرح در شرایط فعلی به صلاح نیست چراکه این موضوعات تمامیت ارضی کشور، همچنین وحدت ملی را به خطر می‌اندازد."

دیگری گفت: "با تصویب این طرح، زبان فارسی که زبان رسمی کشور است، تضعیف می‌شود. نگرانی‌های امنیتی نیز وجود دارد و ممکن است باعث ایجاد مشکلات قومی شود." به پاسورائی‌های آن‌ها که نگاه شود همان چیزی را بازگو و از آن دفاع می‌کنند که از دوران به قدرت رسیدن رضاخان و تشکیل رژیم سلطنتی پهلوی معمول بوده و تکرار شده است. اما تجربه هم به‌موضوع نشان داده است که با این اراجیف، مشکل حل‌شدنی نیست. نه با زور و قلدری زبان‌ها از میان می‌روند و نه مطالبه و خواست مردم برای تحصیل به زبان خود این ملیت‌ها کنار می‌رود.

موافقان طرح اما استنادشان به اصل پانزدهم قانون اساسی رژیم استبدادی بود که درواقع هدف از آن نفی و انکار مطالبه بخشی از مردم ایران بوده است. این ماده زمانی به تصویب رسید که مردم ایران هنوز در کف خیابان برای تحقق خواست‌های خود مبارزه می‌کردند. اقلیت‌های ملی که خواستار خودمختاری بودند، خواست آموزش به زبان مادری را مطرح کرده بودند. مجلس خیرگان که زیر فشار مبارزات بود، ماده‌ای را تصویب کرد که ظاهراً چیزی گفته باشد، در واقعیت اما مانند دیگر بندهای این قانون اساسی

آنچه تصویب شد، کاملاً خلاف خواست مردم ایران و مطالبات آن‌ها بود.

نکته جالب‌توجه این‌که نماینده پزشکیان که زمانی در مورد حقوق "اقوام" وعده می‌داد، در این جلسه مجلس مخالفت وی را با این طرح اعلام کرد و گفت شورای عالی انقلاب فرهنگی که نهاد مورد تأیید رهبر جمهوری اسلامی است، با این طرح مخالف است. اما یک روز بعد معاون رئیس‌جمهور برای فریب اندک کسانی که هنوز شاید باور داشته باشند پزشکیان تافته جدا بافته‌ای از دیگر مترجعان هیئت حاکمه است، ادعا کرد: "طرح ارائه‌شده از طرف مجلس در مورد تدریس زبان مادری در هیئت دولت موردبررسی قرار نگرفته و نماینده دولت بدون هماهنگی با آن مخالفت نموده و برداشت شخصی خود را بیان نموده است. این موضوع یکی از شعارهای انتخاباتی رئیس‌جمهور محترم در دوره‌های مختلف بوده و در قانون اساسی هم مورد تأکید قرارگرفته است." همه این واقعیت‌ها نشان می‌دهد تا وقتی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم باشد کوچکترین مطالبه مردم ایران تحقق نخواهد یافت.

حال به اصل مسئله که زبان است بپردازیم و این‌که چرا به ویژه در ایران که چندین اقلیت ملی وجود دارد، باید مطالبه آموزش به زبان خود این ملیت‌ها به‌عنوان جزئی از برابری حقوق، پذیرفته و عملی گردد.

زبان یک وسیله ارتباط اجتماعی میان انسان‌هاست که در طول تاریخ، تحولات فراوانی را به‌حسب ساختارهای اقتصادی-اجتماعی مختلف پشت سر گذاشته است. زبان هم‌زاد انسانی که به عرصه تاریخ گام نهاد همواره وجود داشته و خواهد داشت. اما زبان‌های بسیاری در طول تاریخ وجود داشته که در نتیجه تحولات اجتماعی از میان‌رفته‌اند. فراوانند زبان‌هایی که در طول تاریخ نابود شده و بازم ناپود خواهند شد. زبان‌هایی که با نیازهای تحول تاریخی بشریت هم‌گام نباشند، نمی‌توانند دوام آورند و از میان می‌روند. ناپودی این زبان‌ها و اقوام و ملیت‌های همراه آن‌ها نه نتیجه پس رفت، بلکه نتیجه پیشرفت تاریخی بوده است. بنابراین نباید از یک‌زبان بت ساخت و عمری ابدی برای آن تصور کرد.

با پیدایش نظام سرمایه‌داری بسیاری از زبان‌ها در نتیجه نیازهای پیشرفت اقتصادی-اجتماعی بشریت و نیاز به یک‌زبان واحد از بین رفتند. زبان واحد نقش مهمی در شکل‌گیری و پیشرفت نظام سرمایه‌داری ایفا نمود. اما این روندی مبتنی بر زور و سرکوب همچون ایران نبود. روندی مبتنی بر تحول تاریخی و نفع و اتحاد داوطلبانه مردم مناطق وسیعی در اروپا بود که نخستین بار سرمایه‌داری در آن‌ها شکل گرفت. در ادامه همین روند است که مستثنا از خواست و اراده دولت‌ها و ملت‌ها، هم‌اکنون برخی زبان‌ها حتی در میان پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری بی اهمیت می‌شوند و برعکس برخی دیگر اهمیتی ویژه یافته‌اند. اگر امروز به یک آلمانی، فرانسوی، آمریکایی، انگلیسی، هلندی بگوئید روز ۲۱ فوریه روز زبان مادری است، حاج و واج به شما نگاه خواهد کرد. منظور چیست به

لغو آموزش به زبان اجباری

چه دردی می‌خورد؟ او زبانی دارد که آزادانه با آن سخن می‌گوید، زندگی می‌کند و با مردم مرابوده دارد. مسئله او امروز این است که چند زبان مهم به اصطلاح غیر مادری می‌داند. امروزه حتی شوونیست‌ترین آلمانی و فرانسوی هم که باشد، باید بدون آن‌که کسی او را مجبور کرده باشد، زبان انگلیسی را خوب بداند، چون امروز که تمام کشورهای جهان به دایره بازار جهانی کشیده شده‌اند، بدون دانستن زبان انگلیسی حتی کسب‌وکار پیشرفته‌ترین کشورها مختل می‌شود. امروزه در بازار جهانی به‌دشواری می‌شود بدون زبان مشترک رفت و آمد داشت، مرابوده داشت، خرید و فروش کرد یا سرمایه‌های صادر کرد. یک آلمانی با تمام پیشرفت و قدرت اقتصادی آلمان وقتی که از کشورش خارج می‌شود اگر زبان انگلیسی نداند، مشکل بتواند حتی غذای خود را تأمین کند. دست کسی هم نیست. یک‌زبان بهتر توانسته نیازهای بشریت را پاسخ دهد. خود را تحمیل کرده و بر صدر نشانده است. اگر روند پیشرفت تاریخی از هم‌اکنون به ما می‌گوید که سرانجام در مقطعی از تاریخ بشریت مرزهایی که زمانی نیاز تاریخی معینی بود از میان خواهد رفت، بی‌تردید یک‌زبان واحد نیز زبان مشترک بشریت خواهد شد.

به یک نمونه دیگر در مورد مهاجرت ایرانی‌ها نگاه کنیم و ببینیم چرا تضادهای ملی و فرهنگی که در داخل ایران به شدت عمل می‌کند، در مهاجرت به سادگی حل می‌شود. چندین میلیون فارس، کرد، آذری، عرب و بلوچ ایرانی در دوران جمهوری اسلامی به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری اروپایی، کانادا، ایالات‌متحده آمریکا... مهاجرت کرده‌اند. این مردم کسانی بودند که در ایران بر زبان و ملیت خود تأکید ویژه‌ای داشتند و گاه در میان آن‌ها ناسیونالیست‌های دو آتش‌های هم بودند که خود را برتر می‌پنداشتند. به‌استثنای تعداد بسیار محدودی که انگیزه‌های سیاسی دارند، بقیه این جمعیت چند میلیونی اولین کاری که در کشور محل زندگی‌شان کرده‌اند، ملیت، قومیت، اتنیک و زبان‌شان را کنار گذاشته‌اند. پی‌آمختن زبان کشوری که ساکن آن شده‌اند رفته‌اند، چون بدون زبان کار نیست، تأمین وسایل معیشت نیست، رابطه با جامعه نیست، پیشرفت نیست و غیره. بنابراین ملیت‌شان را هم‌تغییر دادند، پاسپورت معتبری را هم در جیب‌شان گذاشتند و زندگی نوینی را آغاز کرده‌اند. البته منعی هم وجود ندارد که اگر کسی خیلی علاقه‌ای به اصل و نسب قبلی‌اش داشته باشد، بگوید من فارس، کرد، بلوچ و غیره هستم، اما کسی برای آن اهمیتی قائل نیست. این دیگر مسئله شخصی اوست. فرزندان این مهاجران هم که تمام زندگی، آموزش، پرورش و پیشرفت‌شان با زبان، ملیت و کشوری است که ساکن آن هستند و نه ملیت و قومیت پیشین پدر و مادرشان، دیگر علاقه‌ای هم به شنیدن اصل و نسب ملی و قومی خود

ندارند. در اینجا نزاع بر سر ملیت و زبان مهاجران ایرانی به سادگی پایان‌یافته است. دلیل آن‌هم در این است که در کشوری زندگی می‌کنند که تضادها و نزاع‌های مرتبط با مسائل ملی و زبانی را از نظر اقتصادی و سیاسی سال‌ها پیش حل کرده‌اند و میدانی برای خودنمایی آن نیست. بنابراین نزاع بر سر ملیت، اتنیک، زبان و زبان مادری اساساً مختص کشورهای عقب‌مانده از نمونه ایران است که نتوانسته تضاد میان ملیت‌ها را به شیوه اقتصادی و سیاسی حل کند. علت آن‌هم روشن است. ایران یک کشور عقب‌مانده است. سرمایه‌داری که می‌بایستی همچون کشورهای پیشرفته این مسئله را سال‌ها پیش حل کرده باشد، آن‌قدر پیشرفت اقتصادی-اجتماعی نکرده که بتواند ترکیب جمعیتی را مثل یک کشور پیشرفته تغییر داده باشد، یا نیاز به پیشرفت، همه ساکنین را وادار کرده باشد که کاملاً در ساختار اقتصادی-اجتماعی ادغام شوند و به یک‌زبان مشترک هم با یکدیگر صحبت کنند. مهم‌تر این‌که نتوانسته حقوق برابر برای مردم ساکن ایران هیچ‌گاه به رسمیت شناخته نشده، بلکه تبعیض و بی‌حقوقی، تضاد و عقب‌ماندگی‌ها را نیز تشدید کرد و در یک کشور استبدادی که در آن حقوق مردم بازور و سرکوب از آن‌ها سلب شده، حتی آزادی و برابری زبان و فرهنگ این ملیت‌ها به رسمیت شناخته نشد، جدائی را بیشتر و خواسته را میرم‌تر کرده است. رژیم‌های استبدادی در یک‌صد سال گذشته تلاش کردند بازور و قلداری زبان رسمی اجباری فارسی را در هم‌جا معمول کنند که نتایج آن نتیجه‌ای در پی نداشت، بلکه نتیجه معکوس به بار آورد. بنابراین، مادام که اوضاع به این روال باشد، معضل به‌جای خود باقی بماند. مادام که حقوق برابر برای مردم ساکن ایران به رسمیت شناخته نشود، به مطالبات سیاسی، فرهنگی و زبانی اقلیت‌های ملی پاسخ داده نشود، روز‌به‌روز تضادها تشدید و حل این مسئله پیچیده‌تر می‌شود.

تنها راحل فوری که برای حل این تضاد وجود دارد. آزادی و برابری حقوق تمام مردم ساکن کشور ایران، برافتادن تبعیض‌های مرتبط با اقلیت‌های ملی از جمله تبعیض‌های ملی، فرهنگی، زبانی و برافتادن آموزش به زبان رسمی اجباری است. با این نگرش به مسئله ملی و زبان، سازمان فدائیان (اقلیت) که از سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی در ایران دفاع می‌کند، در برنامه خود خواستار تحقق فوری و بی‌درنگ مطالبات اقلیت‌های ملی ساکن ایران به شرح زیر شده است:

سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران است. لذا، هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغاً گردد

هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص باید ملغاً شود. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

تقسیمات جغرافیایی و اداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند، باید ملغاً گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیسم دموکراتیک سازمان می‌یابند.

مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.



حکومت شورائی

کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن

هشت مارس روز جهانی زن، روز ابراز وجود زنان ستم کشیده تمام کشور ها، روز مبارزه علیه تبعیضات و نابرابری های جنسیتی است.

هشت مارس نماد مبارزه و طغیان زنان زحمتکش علیه کلیه سرکوب ها، نابرابری های حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.

در روز هشت مارس، زنان تمام کشورها، با تجمع و برگزاری میتینگ و راه پیمایی، پرچم برابری جنسیتی را بر می افرازند و اتحاد خویش را در مخالفت با مناسبات زن ستیزانه نظام سرمایه داری و پاسداران این نظم طبقاتی ضد زن به نمایش می گذارند.

زنان و مردان زحمتکش مبارز!

برای نخستین بار در تاریخ بشریت، این زنان کارگر بودند که به یک جنبش توده ای علیه ستم و تبعیض و نابرابری جنسیتی شکل دادند و شعار دستمزد برابر در مقابل کار برابر و حق رأی را به شعار میلیون ها زن در سراسر جهان تبدیل نمودند. این زنان سوسیالیست جهان بودند که ۸ مارس را به سمبل پیکار و اعتراض زنان علیه ستم و تبعیض و نابرابری تبدیل نمودند. از آن ایام تا به امروز اگر چه در نتیجه پیکار مستمر زنان و مبارزه مشترک جنبش زنان و جنبش کارگری در برخی از کشورهای جهان، زنان دستاوردهای قابل توجهی کسب نموده و توانسته اند به برابری حقوقی دست یابند اما کماکان برخی نابرابری های اجتماعی و اقتصادی ناشی از تبعیضات جنسیتی به درجات مختلف در بسیاری از کشورهای جهان به حیات خود ادامه داده و مبارزه برای برابری کامل زن و مرد و لغو هرگونه تبعیض و نابرابری همچنان یکی از عرصه های مهم مبارزه زنان و مردان برابری طلب و آزادیخواه در سراسر جهان است.

زنان و مردان آگاه و مبارز

امروز در شرایطی به استقبال ۸ مارس روز جهانی زن می رویم که رژیم مرد سالار و سرتاپا ارتجاعی و ضد زن جمهوری اسلامی شدید ترین تبعیضات جنسیتی را علیه زنان اعمال نموده و یک لحظه از سرکوب زنان غفلت نکرده است. باوجود این، زنان مبارز و شجاع ایران در تمام دوران حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، معترض اصلی این تبعیضات بوده و در اشکال گوناگونی به ایستادگی در برابر این تبعیضات و مبارزه جسورانه علیه آن ادامه داده اند. زنان مبارز و ستم کشیده ایران دست کم طی یک دهه اخیر درابعادی گسترده به مبارزه علیه تمام نابرابری ها و تبعیضات جنسیتی برخاسته و این مبارزه را به مبارزه علیه تمامیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی گره زده اند. زنان مبارز و زحمتکش ایران در تمام جنبش های اعتراضی و خیزش ها و قیام های توده ای از سال ۹۶ تاکنون حضوری فعال داشته و پیشتاز مبارزه بوده اند. در نبرد های خیابانی سال ۱۴۰۱ با جسارتی مثال زدنی و تحسین برانگیز ظاهر شدند و با آتش زدن روسری و کنار نهادن حجاب اجباری ضربه محکمی بر رژیم مذهبی و ارتجاع حاکم وارد ساختند. زنان، در عمل مبارزاتی خویش کراراً نشان داده اند که خواهان برافتادن هرگونه تبعیض و ستم، برابری کامل زن و مرد و خواهان آزادی و برابری حقوقی، اجتماعی و اقتصادی اند.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان اقلیت - داخل کشور ۸ مارس روز جهانی زن را به تمام زنان زحمتکش و ستم دیده و به همه مردانی که برای الغاء ستم و تبعیض جنسیتی تلاش و مبارزه می کنند تبریک می گوئیم و عموم زنان، کارگران و زحمتکشان را به تشدید مبارزه برای سرنگونی هر چه فوری تر رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورایی فرا می خوانیم.

زنده باد ۸ مارس روز جهانی زن

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

اسفند ماه ۱۴۰۳

کردها، سوریه؛ فرجامی تلخ و آینده ای تیره و تار

از آنچه در کردستان ترکیه و بر پ.ک.ک میگذرد برکنار بمانند. آنچه که اوجالان را به خلع سلاح و انحلال پ.ک.ک واداشت، بی تردید برموقعیت کنونی و آینده کرد های سوریه نیز تأثیرات مهمی برجای خواهد گذاشت. رژیم کنونی و رژیم آینده سوریه که قبل از هرچیز یک رژیم اسلام گرای پرو ترکی، پرو آمریکایی و زیر نفوذ ارتجاع عرب خواهد بود، نه فقط مناطق جدا تحت عنوان خود گردانی و فدرالیسم و غیره در کردستان سوریه را تحمل نخواهد کرد، بلکه روی ارتش واحد و کشور واحد که مورد تأیید دول منطقه، دولت های اروپایی و آمریکا نیز خواهد بود بنا خواهد شد.

کردهای سوریه اکنون از دو جنبه به شدت زیر فشارند و با بدترین گزینه ها روبرو هستند. یا مقاومت و سر پیچی از پیام و فرمان آپو یعنی امتناع از خلع سلاح، که در لحظه حاضر با خواست حکومت مرکزی سوریه نیز انطباق یافته است و این معنایش تشدید حملات وحشیانه رژیم های ترکیه و سوریه به "روژاوا" تا مرز نابودی است یا پذیرش آن فراخوان و خواست حکومت سوریه یعنی پذیرش خلع سلاح و ادغام در ارتش سوریه که معنایش انحلال یگان های مسلح ی.پ.گ (یگان های مدافع خلق) و ی.پ.ژ (یگان های مدافع زنان) و هدر رفتن زحمات چندین ساله است. بهترین حالت برای کرد های سوریه در لحظه فعلی شاید برخورداری از یک خود مختاری باشد در چارچوب کشور واحد سوریه. این اما معلوم نیست تا چه حد قابل دسترسی و در چشم انداز باشد. آنچه را که به وضوح می توان دید، فرجامی تلخ است برای کردهای سوریه و آینده ای به شدت تیره و تار برای کل سوریه.

کردهای سوریه اگرچه در آغاز نسبت به فراخوان اوجالان واکنش منفی نشان دادند یا آن را مشمول مسایل داخلی ترکیه و کردهای ترکیه خواندند، اما به نظر نمیآید بخواهند یا بتوانند سیاست مستقل و متفاوتی را پیشه کنند. خصوصاً آنکه بسیاری از کشورهای منطقه، اروپا و آمریکا و همچنین آنتونیو گوترش دبیر کل سازمان ملل نیز از این فراخوان استقبال نموده اند.

اینکه دولت فاشیستی ترکیه در قبال این پیروزی بزرگ آیا اوجالان را از زندان آزاد خواهد کرد و به او این حق و اجازه را خواهد داد که یک حزب سیاسی کردی تأسیس کند و در چارچوب مقررات حاکم این کشور مانند سایر احزاب امکان فعالیت سیاسی و تشکیلاتی داشته باشد یا نه، این هنوز چندان روشن نیست.

اینکه اعضا و فعالان پ.ک.ک بعد از کنار گذاشتن سلاح و انحلال حزب کارگران کردستان، امکان تحزب، اشتغال و فعالیت سیاسی و دموکراتیک در چارچوب مکانیسم های بورژوایی در ترکیه درجهت رفع تبعیضات ملی و احقاق حقوق کردها داشته باشند یا نه؟ این نیز روشن نیست. چیزی که اما روشن است پایان ماجرای توهم حل مسئله ملی، جدا از مبارزه طبقاتی طبقه کارگر در هر کشور است. موضوعی که از مدت ها قبل دوره آن به سر آمده و تاریخ بر حل مسئله ملی جدا از مسئله طبقاتی در هرکشور، از سالها پیش نقطه پایان گذاشته بود.

هرچه هست اما کردهای سوریه نمی توانند

سخن گفت. به دنبال آن هیئتی از جانب این حزب در تاریخ ۲۸ دسامبر ۲۰۲۴ مذاکره با اوجالان در زندان "امرالی" را آغاز کرد. دومین جلسه در ۲۴ ژانویه ۲۰۲۵ برگزار شد و خبرها حاکی از آن بود که اوجالان تصمیماتی در باره پ.ک.ک اتخاذ نموده و پیام یا فراخوانی نیز در همین زمینه تهیه کرده است. قرار بود پیام اوجالان در تاریخ ۱۵ فوریه (۲۷ بهمن) منتشر شود. اما این موضوع تا بعد از دیدار این هیئت با رهبران احزاب کردستان عراق و دیدار و گفتگو با رهبران پ.ک.ک در قندیل، به تعویق افتاد. هیئت حزب برابری و دموکراسی برای خلقها در تاریخ ۲۹ بهمن راهی عراق شد و بعد از دیدار با رهبران حزب دموکرات کردستان عراق، اتحادیه میهنی و رئیس اقلیم کردستان و همچنین دیدار و گفتگو با رهبران پ.ک.ک. ارائه گزارش و رد و بدل کردن خبرها به ترکیه بازگشت و سومین جلسه و دور مذاکره با اوجالان روز پنج شنبه ۹ اسفند (۲۷ فوریه ۲۰۲۵) برگزار شد. متعاقب آن در یک کنفرانس مطبوعاتی در هتل "الیت وردل" در استانبول، فراخوان اوجالان قرائت شد.

شایان ذکر اینکه در تمام طول مذاکرات، دولت فاشیستی ترکیه نه فقط هیچ اقدامی که نشان دهنده حسن نیت باشد از خود نشان نداد بلکه به بمباران مناطق کرد نشین و کشتار و تخریب ادامه داد.

واکاوای همه جانبه فراخوان اوجالان مستلزم برخورد مفصل تر و مقاله مستقل و جداگانه است. اما آنچه را که به اختصار می توان در این باره گفت چنین است: اوجالان گفت عمر پ.ک.ک و فعالیت هایش در شکل تا کنونی به پایان رسیده و انحلال آن ضروری شده است. او گفت "نتیجه اجتنابناپذیر گرایش افراطی ملی گرایانه؛ راهکارهایی چون دولت ملی جداگانه، فدراسیون، خودمختاری اداری و راهکارهای فرهنگی نمی توانند پاسخگوی جامعه شناسی تاریخی جوامع باشند". اوجالان تأکید کرد "همه گروه ها باید سلاح را کنار بگذارند و پ.ک.ک باید خود را منحل کند".

پ.ک.ک کردستان ترکیه علی رغم برخی رگه های بی اعتمادی نسبت به دولت ترکیه و طرح برخی نکات از نمونه اینکه اوجالان باید آزاد شود و در کنگره پ.ک.ک شرکت کند، بلافاصله به این فراخوان پاسخ مثبت داد. فراخوان اوجالان در همان حال که بر جنبش ملی کردستان ترکیه نقطه پایان می گذاشت، پیام روشنی نیز به کرد های سوریه می فرستاد. برخی از رهبران



مهاجران افغانستان زیر تیغ نژادپرستی جمهوری اسلامی

واکنش نشان داده و نوشته است: با وضعیت پیش آمده، آن دسته از کارگران ایرانی که به صورت مستقیم در این کارخانه یا کارخانه های مشابه مشغول به کارند، نگران از دست دادن شغلشان هستند. با توجه به گزارش اپلنا و کم و کیف واکنشی که بدان استناد شده است، به نظر می آید این منابع به ظاهر مدافع کارگری ابدأ نگران بیکار شدن کارگران افغانی نیستند و با چشم پوشی از حق کار کارگران اتباع خارجی، ظاهراً نگران از دست دادن شغل کارگران ایرانی در اینگونه مراکز تولیدی هستند.

به عبارت دیگر، اینگونه مدافعان کارگری به صورت شرمگینانه همانند تبلیغات جمهوری اسلامی از اقدامات قضایی و نژادپرستانه حاکمیت در مسیر اخراج و بیکارسازی کارگران افغانی حمایت کرده و به صورت آشکار و پنهان کارگران مهاجر را عامل اصلی عدم اشتغال و بیکاری کارگران ایران معرفی می کنند. درست همانند تشکل دولتی خانه کارگر که هر چند وقت یکبار با صدور اطلاعیه ای نژادپرستانه به منظور ایجاد شکاف و دودستگی در میان کارگران و توده های مردم ایران، مهاجران افغانی را عامل گسترش بیکاری در ایران معرفی کرده و خواهان اخراج آنان می شوند. یا همانند برخی از کاربران اجتماعی که با سازماندهی کارزارهای فضای مجازی، جمع آوری امضاهای چند ده هزار نفری و نوشتن نامه به مسعود پزشکیان، خواهان اخراج مهاجران و کارگران افغانی از ایران می شوند. کارزارهایی ضد کارگری با چاشنی اسامی تنی چند از عناصر به اصطلاح فعال اجتماعی و حقوقدان که عموماً اقدامات نژادپرستانه خود را با موضوعیت دفاع از کارگران ایران توجیه می کنند. غافل از آنکه مجموعه نیروی های کار در هر کشوری به صورت یک تن واحد هستند که حفظ منافع طبقاتی شان با فشردهگی و اتحاد و بهم پیوستگی آنان گره خورده است. از این رو، هیچ نیروی اجتماعی، به ویژه مدافعان کارگری مجاز نیستند به بهانه حمایت از کارگران ایران، خواستار اخراج بخش دیگری از نیروی کار شاغل در مراکز تولیدی باشند. چراکه هر نیروی انسانی که در ایران کار می کند - مستثنا از رنگ و نژاد و ملیت، مستثنا از اینکه ایرانی باشد یا اتباع خارجی - قبل از هر چیز یک کارگر است و طبیعتاً می بایست از حق و حقوق مساوی و برابر در همه سطوح کاری با دیگران برخوردار باشد. این آن چیزی است که هر نیروی اجتماعی راستین و هر فعال کارگری واقعی باید در فعالیت های روزمره و اجتماعی خود بدان پایبند باشد. نه پیروی از سیاست های نژادپرستانه جمهوری اسلامی که همواره تلاش دارد تا کارگران و توده های مردم ایران را علیه کارگران و مهاجران افغانی تحریک و با ایجاد دودستگی فضای جامعه را به درگیری و افغان ستیزی بکشاند. سیاستی که توسط حاکمان اسلامی در تمامی این سال های سپری شده علیه مهاجران و پناهندگان افغانستانی اعمال شده

است. سیاستی که به طور واقعی ریشه در ماهیت ارتجاعی و نژادپرستانه هیئت حاکمه دارد که به صورت پیوسته با تبلیغات مخرب و شبانه روزی خود، دستکم بخش هایی از مردم ناآگاه و ناسیونالیست های شبه فاشیست ایران را در مسیر افغان ستیزی با خود همراه کرده است.

بر کسی پوشیده نیست، جمهوری اسلامی به عنوان حاکمیتی که مردم خود را سرکوب و کشتار می کند، انواع ستم و بی حقوقی و تبعیضات نژادی را بر ملیت های مختلف ایران نظیر گُرد و بلوچ و عرب روا می دارد، زنان را از ابتدایی ترین حقوق فردی و اجتماعی شان محروم و بالاترین ستم و تبعیضات جنسیتی را به آنان تحمیل کرده است، هرگز نمی تواند و در ذات چنین حاکمیتی نیست که رفتاری غیر نژادپرستانه با اتباع خارجی از جمله مهاجران افغانستانی داشته باشد. لذا بر عهده کارگران و عموم توده های مردم ایران است که در مقابل اینگونه اعمال قوانین نژادپرستانه علیه مهاجران افغانی به دفاع از آنان برخیزند.

جمهوری اسلامی در تمامی این سال های سپری شده با اتکاء به مجموعه ای از رسانه های دولتی و دستگاه های تبلیغاتی خود چنان فضای مخربی علیه مهاجران افغانی ایجاد کرده است، که در پی هر اتفاق مجرمانه ای که در گوشه و کنار مملکت رخ می دهد، بلافاصله انگشت اتهام جمعی و گروهی به طرف مهاجران افغانستانی نشانه می رود. دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی ارتجاع حاکم طی دهه های گذشته از افغان ها تصویری هم چون قاتلان و سارقان و مجاوزان در ذهنیت توده های مردم ایران ایجاد کرده اند. افغان ستیزی توسط صدا و سیما، دستگاه های امنیتی و رسانه های حکومتی و بعضاً حتا غیر حکومتی به چنان فرهنگی در جامعه تبدیل شده است که با هر قتل و جنایتی که در گوشه ای از هر شهر اتفاق می افتد، قیل از اینکه متهم یا متهمان شناخته شوند، افغان های مهاجر مورد تهاجم و ضرب و شتم نیروهای امنیتی و توده های ناآگاه قرار می گیرند. با وقوع هر اتفاقی، بی درنگ محله های مهاجر نشین به آتش کشیده می شوند. جوانان افغانستانی دستگیر و خانواده های آنان توسط ارادل و اوپاش بسیجی و ناسیونالیست های شبه فاشیست و قشری ناآگاه از مردم عادی که عموماً از حمایت پلیس و اوپاشان جمهوری اسلامی برخوردارند، با سرکوب و تهاجمات وحشیانه مواجه می شوند.

افغان ستیزی و تهاجم به مهاجران قانونی و غیرقانونی افغانستان، تنها در محدوده وقوع احتمالی جرم و جنایت توسط فردی از آنان باقی نمانده است و هر ساله مجموعه ای از قوانین محدودکننده و نژادپرستانه توسط دستگاه های قضایی و اجرایی جمهوری اسلامی علیه آنان وضع و به اجرا گذاشته می شود. اعمال تبعیضات نژادی برای آنان چنان وسیع و گسترده و دهشتناک است که هم اینک اقامت آنان در ۱۶ استان کشور به طور کامل و در ۱۲ استان دیگر در برخی از شهرها ممنوع است. بر اساس طرح

سازمان ملی مهاجرت جمهوری اسلامی، تمديد اقامت و مجوز اشتغال آنان مشروط به پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان شده است. در برخی از استان ها از جمله کرمان، فروش نان در ثانویای های سهمیه ای به اتباع خارجی ممنوع است. ادامه تحصیل حتا برای افغان های دارای مجوز قانونی اقامت هم به سختی انجام می گیرد، تا چه رسد به کودکان پناهجو که خانواده های آنان هنوز در پی اقامت اند.

اعمال این حد از محدودیت ها، سختگیری ها و تبعیضات نژادی در امر آموزش کودکان افغانی، در شرایطی است که جمهوری اسلامی هر ساله مبالغ کلانی کمک های مالی از کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان دریافت می کند. برای نمونه از ابتدای سال میلادی ۲۰۲۴ تا پایان ماه سپتامبر، مبلغ ۸/۳۴ میلیون دلار اعتبار برای کمک به پناهجویان افغان در ایران اختصاص داده شده است. این رقم فقط ۲۵ درصد از ۱۴۰ میلیون دلاری است که به عنوان کل تعهدات و نیاز واقعی برآورد شده برای کمک به پناهجویان افغان در حوزه آموزش برای سال ۲۰۲۴ در نظر گرفته شده است.

حال در چنین وضعیتی دهشتناک که مجموعه مهاجران افغانستانی در آن گرفتارند، قانون نژادپرستانه منع کار کارگران افغانی در کارگاه ها و مراکز تولید مواد غذایی نیز به قوانین سرکوبگرانه و محدودسازی آنان در عرصه کار و معیشت اضافه شده است. قانونی که با اجرا و تعطیل شدن اینگونه مراکز تولیدی، بخشی از کارگران ایرانی و افغانی به طور همزمان از کار بیکار به ورطه گرسنگی و سپه روز سوق داده می شوند.

وجود چنین شرایط اسفبار و تحمیل شده بر مهاجران افغانی توسط هیئت حاکمه ایران حکم می کند تا همه نیروهای مترقی و آگاه، از کارگران و توده های زحمتکش گرفته تا نیروهای کمونیست و پیش قراولان کارگری، از نیروهای آزادیخواه گرفته تا فعالان حوزه های سیاسی و اجتماعی، همه و همه به صورت متحد و یکپارچه علیه اینگونه سیاست های ضد انسانی و نژادپرستانه جمهوری اسلامی به مبارزه برخیزند. فراموش نکنیم، مبارزه با بورژوازی استثمارگر و ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران و افغانستان و منافع کارگران این دو کشور از یکدیگر جدایی ناپذیرند. از اینرو منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش ایران ایجاب می کند، با صفوفی متحد و یکپارچه در کنار افغان های مهاجر و پناهنده بایستیم و اجازه ندهیم جمهوری اسلامی با اجرای اینگونه سیاست های واپسگرایانه و نژادپرستانه، بذر دودستگی، شکاف و افغان ستیزی را در میان کارگران و دیگر لایه های مردم ایران بپاشد.



مهاجران افغانستان زیر تیغ نژادپرستی جمهوری اسلامی

بر اساس آمار وزارت کشور جمهوری اسلامی بیش از ۶ میلیون نفر و به گزارش برخی رسانه‌های داخلی بیش از ۱۰ میلیون نفر «اتباع خارجی» در ایران زندگی می‌کنند که قریب ۹۰ تا ۹۵ درصد آنان، مهاجران افغانستانی هستند. لذا، پر واضح است در قوانین سرکوبگرانه و تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی هرجایی که سخنی از «اتباع غیرقانونی» و یا «اتباع خارجی» به میان می‌آید، منظور همان میلیون‌ها مهاجر افغانستانی هستند، که به صورت قانونی یا غیر قانونی در ایران به کار و زندگی مشغولند. مهاجرانی که هر روز با وضع قوانینی نژادپرستانه، شیوه‌های جدیدی از سرکوب و ستم و تبعیض را تجربه می‌کنند. جدیدترین نمونه آن، تعطیلی یک کارخانه تولیدکننده مواد غذایی - انواع کنسرو - در مهریز بزد است که فعالیت آن به دلیل اشتغال اتباع خارجی (تو بخوان افغانستانی) متوقف شده است. پروژه‌ای که دامنه آن به بهانه جلوگیری از کار کارگران افغانی در مراکز تولیدی مواد غذایی می‌تواند به توقف و تعطیلی انواع کارخانه‌های تولید مواد غذایی در شهرهای دیگر هم کشیده شود. اقدامی نژادپرستانه و کاملاً ضد کارگری که به طور همزمان بخشی از کارگران ایرانی و افغانستانی شاغل در اینگونه مراکز تولیدی را از گردونه کار خارج و آنان را به

صورت زنجیره‌ای در صف ارتش بیکاران قرار می‌دهد. به گزارش خبرنگار ایلنا، فعالیت یکی از کارخانه‌های تولیدکننده مواد غذایی صرفاً به دلیل بی‌توجهی به اظهارهای ممنوعیت بکارگیری اتباع مجاز و یا غیرمجاز خارجی، در واحدهای صنفی با حکم قضایی متوقف شده است. ایلنا همچنین با استناد به اطلاعیه شبکه بهداشت مهریز یادآور شده: تمامی تولیدکنندگان مواد غذایی، حق استفاده از اتباع خارجی - چه مجاز یا غیر مجاز - در واحدهای تولید مواد غذایی را ندارند و در صورت مشاهده بازرسان، واحد فوق پلمب و به مراجع قضایی ارجاع داده می‌شود. به واقع مجموعه دستگاه قضایی و شبکه بهداشت مهریز بزد با استناد به یک ابلاغیه کاملاً نژادپرستانه که منطبق بر فرهنگ مهاجر ستیزی جمهوری اسلامی است، نه فقط حق حیات و کار در واحدهای تولیدی مواد غذایی را از مهاجران افغانستانی گرفته اند، بلکه با تعطیلی اینگونه مراکز تولیدی، عملاً روند اشتغال به کار بخشی از کارگران ایران را هم مختل کرده و آنان را به پرتگاه بیکاری سوق داده‌اند. دامنه تبعات اینگونه قوانین نژادپرستانه به حدی بالاست که خبرگزاری ایلنا با استناد به برخی از «منابع کارگری» نسبت به این دستور قضایی در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1110 March 2025



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه‌های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com
شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی